

می‌نویسد، پذیرش برخی آداب و رسوم غربی چون بنای خیابان‌های زیبا را نمی‌توان به‌طور مستقیم در ایران متحقق کرد و این‌که اینها اصلاحات حاشیه‌ای و یا درجه دوم اهمیت هستند. اما رسوم و عاداتی هستند که باید تغییر کنند و برای مبارزه با آنها نیازی هم به پول زیاد نیست، برای نمونه خشونت علیه زنان، سنت‌های در ارتباط با ازدواج، مجازات‌های وحشیانه، نبود تساهل در برابر اقلیت‌های مذهبی و دگراندیشان و غیره. سر مقاله‌های کاوه هم به این مسائل می‌پرداختند. بدین ترتیب تقی‌زاده به مرور به فرهنگ ایران با نگاهی نسبی‌گرایانه می‌نگرد. نفی مطلق خود و قبول مطلق دیگری که برخاسته از حس سردرگمی و عدم اعتماد به نفس بود و به تدریج از میان می‌رود.

این گفته‌ها از زبان تقی‌زاده سالمند هستند، که با تجربه سیاسی فراوان و درکی عمیق‌تر درباره انسان‌ها، اقوام و فرهنگ‌ها می‌اندیشد. او اکنون از تاریخ تمدن بشری سخن می‌گوید که در طول آن نخست یونانیان، سپس مسلمانان و پس از آن اروپاییان پیشرو عرصه‌های علم و صنعت شدند. کشورهای اسلامی بسیاری چیزها را از یونانیان آموختند و علوم را در قرون دهم تا سیزدهم میلادی به اوج خود رساندند. ترقی اروپا در صنعت و علم بدون اخذ علوم از مسلمانان ممکن نمی‌شد. بدین ترتیب تقی‌زاده تبادل دانش و فرهنگ میان مردمان مختلف را، به عنوان پدیده تاریخی طبیعی‌ای مفید برای همه مردم می‌بیند که تکرار شده و می‌تواند باز هم تکرار شود. مفهوم‌های «تمدن» و «متمدن» در نزد او از این نظر تحول می‌یابند که او دیگر عادات، نوع لباس یا رفتار اقتصادی، فرهنگ یک کشور را معیار متمدن بودن نمی‌داند. درجه پیشرفت روح تساهل، در میان یک ملت بستگی دارد که می‌گوید؛ آن ملت تا چه حد متمدن است. جامعه‌ای متمدن است که انسان‌ها با تفاهم و صلح در آن در کنار هم زندگی کنند که از تعصب به دور باشند و هم هنگام وطن پرستان خوبی باشند و شجاعت مدنی، شجاعت دفاع از عقاید خود داشته باشند.

## آزادی و عدالت در خاورمیانه (۱) و (۲)

برنارد لوئیس / محمدحسین باقی

شرق، ش ۸۱۶-۸۱۵، ۸۵/۵/۲، ۱

تاریخ در نزد مسلمانان همچون سایر ملت‌ها مهم است، اما مسلمانان به آن با نگرانی و دیدی خاص می‌نگرند. رسالت محمد ﷺ پیامبر خدا، ایجاد جامعه و دولتی اسلامی و تدوین و تبیین شرع مقدس اسلام بود. در خاورمیانه اسلامی انسان ممکن است مباحثی آتشین و حتی عداوت‌هایی تلخ درباره حوادثی بیابد که قرن‌ها یا گاهی هزاران سال پیش رخ داده‌اند، این‌که مثلاً چه چیزی اتفاق افتاده و اهمیت و ارتباط امروزی آن چیست. برابری در میان معتقدین به اسلام و مقایسه‌ای چشمگیر با نظام کاستی، هند در شرق و آریستوکراسی مسیحی برخوردار از امتیاز در غرب، اصل اساسی اسلام از زمان تأسیس در قرن هفتم بوده است.

بازتاب اندیشه ۷۷  
کزارش‌ها

اسلام بر برابری اصرار و پافشاری کرده و میزان بالایی از موفقیت در اجرای آن را به کف آورده است.

سه استثنا برای اجرای برابری اسلامی در شرع مقدس بیان شده است: دون پایگی بردگان، زنان و بی‌دینان. اما این استثنائات خیلی چشمگیر نبودند. برای مدتی مدید در ایالات متحده - در عمل اگر نه در اصول - تنها پروتستان‌های سفیدپوست مرد «آزاد و برابر» زاده می‌شدند. این گواهی است بر این که نشان می‌دهد در قرن ۱۹ یا حتی اوایل قرن ۲۰ یک مرد فقیر دارای خاستگاه فقیرانه در خاورمیانه اسلامی نسبت به هر کشور دیگری در دنیای مسیحی مثل فرانسه پیش از انقلاب و ایالات متحده، امکان بهتری برای رسیدن به جایگاه بالاتر داشت. وقتی فرانسویان صحبت از آزادی می‌کنند همان چیزی را اراده می‌کنند که ما آن را عدالت می‌نامیم. دقیقاً درست بود. دقیقاً آنچه که فرانسویان و به‌طور کلی غربیان از حکومت خوب و حکومت بد به عنوان آزادی و بردگی تصور می‌کردند، در نزد مسلمانان عدالت و بی‌عدالتی تلقی می‌شد. همان گونه که به درستی شیخ طهطاوی گفت؛ تصور سنتی اسلامی از حکومت خوب در قالب «عدالت» بیان می‌شود.

اما عبارت متضاد عدالت چیست؟ رژیمی که معیارهای عدالت را رعایت نکند کدام است؟ اگر حاکمی به عنوان حاکم «عادل» نامیده می‌شود، همان گونه که در سیستم حکومتی و ایده‌های اسلام سنتی تعریف می‌شود باید دو پیش شرط را دارا باشد؛ یکی اینکه قدرت را به‌طور قانونی به دست آورده باشد. دیگر این که به‌طور قانونی هم آن را اعمال کند، به عبارت دیگر او نباید رباخوار و خودکامه باشد. البته ممکن است که یکی از این دو ویژگی را داشته باشد هر چند طبیعی هم هست که هر دو ویژگی را در یک زمان دارا باشد. برداشت اسلامی از عدالت به خوبی مستند بوده و به عصر پیامبر اسلام می‌رسد. زندگی پیامبر به طوری که در زندگینامه‌اش مطرح و در سنت و وحی الهی بازتاب می‌یابد - به دو مرحله تقسیم می‌شود. در مرحله اول او هنوز در شهر خود «مکه» است و با نظام حاکم به مخالفت می‌پردازد. آیات قرآن و همچنین متون مربوط به سنت و زندگی پیامبر ریشه در دوران حضورش در مکه دارد، که پیام ناسازگاری و مخالفت - شورش - را با خود دارد و ممکن است فرد نام آن را «انقلاب علیه نظم موجود» بنامد. سپس آن مهاجرت معروف یا «هجرت» از مکه به مدینه پیش می‌آید، جایی که محمد ﷺ نه قربانی حکومت و اقتدار که خود حاکم می‌شود. محمد ﷺ طی دوران حیاتش رئیس دولت بود. او رسماً دین خود را اعلام کرده و قوانین را به اجرا می‌گذاشت. در یک کلمه حکومت می‌کرد. سنت سیاسی، گفتارهای سیاسی و راهنمایی‌های سیاسی در این زمان بر مقاومت یا مخالفت با حکومت همان گونه که در زمان حضور در مکه بود متمرکز نمی‌شود، بلکه بر این متمرکز می‌شود که چگونه حکومت را اداره کند. لذا از ابتدای کتاب مقدس مسلمانان «حقوق» و «فرهنگ سیاسی» دو سنت متمایز بوده است. سنت اسلامی قویاً بر دو نکته مربوط به اداره حکومت به وسیله حاکم اصرار دارد. یکی نیاز به مشاوره است که در قرآن به آن توصیه شده است. مشورت کردن بخش محوری نظم

اسلام سنتی است، اما تنها عنصری نیست که بتواند اقتدار حاکم را کنترل کند. سیستم سنتی حکومت اسلامی هم اجماعی [مبتنی بر توافق و اجماع] است و هم قراردادی. مبانی شرع مقدس بیان می‌دارد که خلیفه جدید - رئیس دولت جامعه اسلامی - انتخابی است. عبارت عربی آن، گاهی به عنوان «انتخابی یا برگزیده» ترجمه می‌شود اما آن، معنای انتخاب واقعی یا انتخاب گزینشی را در بر ندارد. هر چند که آن به گروه‌های کوچک مناسب و افراد رقیب اشاره دارد که جانشین حاکم را برمی‌گزینند. در اصل، جانشینی وراثتی به وسیله سنت حقوقی نفی می‌شود، اما در واقع در عمل جانشینی به استثنای زمانی که با شورش یا جنگ داخلی از بین برود، همیشه وراثتی بود. اما عنصر رضامندی و موافقت همچنان مهم است. شالوده اقتدار حاکم در عبارت عربی «بیعت» یا (bay'a) در متون کلاسیک مستجلی می‌شود؛ عبارتی که معمولاً به عنوان «بزرگداشت یا ادای احترام» ترجمه می‌شود، همان طور که در عمل به حاکم جدیدشان ادای احترام می‌کنند. اما به عبارت دیگر، ترجمه دقیق تر bay'a - که از لغت «خرید و فروش» می‌آید - به معنای «معامله» است، قراردادی میان حاکم و افراد تحت حکومت که در آن هر دو طرف تعهداتی به عهده دارند.

برخی فراتر می‌روند و می‌گویند «این که مسلمانان چگونه هستند، یا چگونه بوده‌اند، کاری نیست که غرب بتواند برای آن انجام دهد» این تعبیر نادرستی از تاریخ است. انسان باید اندک نگاهی به گذشته داشته باشد تا دریابد که، چگونه حکومت‌های خاورمیانه به دولت‌های فعلی رسیدند؟ این تغییر در دو مرحله اتفاق افتاد: مرحله اول؛ با یورش ناپلئون آغاز شد و تا قرن ۱۹ و ۲۰ یعنی زمانی که حاکمان خاورمیانه از نیاز برای رسیدن به دنیای مدرن آگاه شدند ادامه یافت؛ آن گاه که سعی داشتند جوامع‌شان را با شروع نوسازی ابتدا از حکومت‌هایشان، نوسازی کنند. این تغییرات عمدتاً به وسیله حاکمان امپریالیستی که تمایل به محافظه کاری داشتند انجام نشد، بلکه به وسیله حکمرانان داخلی - یعنی سلطان‌های ترکیه، پاشاها یا خدیوهای مصر و شاهان ایران - با نتایج اسفبار انجام شد. نوسازی به معنای معرفی سیستم‌های غربی ارتباط در بعد مبارزات و حکمرانی بود که ناگزیر شامل ابزار تسلط و سرکوب می‌شد. اما شاید یک نتیجه بدتر از نوسازی ملغای قدرت‌های میانه در یک جامعه بود - اشراف زمین‌دار، تاجران شهری، رؤسای قبال و دیگران - که در نظم سنتی به‌طور مؤثری اقتدار دولت را محدود می‌کردند. این قدرت‌های میانه به تدریج تضعیف شده و عمدتاً نابود گشتند، تا این که از یک سو دولت قوی‌تر و مهاجم‌تر شده و از سوی دیگر محدودیت‌ها و کنترل‌ها تقلیل یافتند.

مرحله دوم؛ دگرگونی سیاسی در خاورمیانه را می‌توان با دقت و ذکر تاریخ مشخص کرد. صحبت از دیکتاتوری به عنوان شیوه‌ای کهن از انجام امور در این منطقه از جهان، به وضوح نادرست است. زیرا این کار به معنای نادیده انگاشتن اعراب پیشین، تحقیر اعراب فعلی و عدم نگرانی و امید برای اعراب آینده است. نوع رژیم‌هایی که به وسیله صدام ایجاد شد - و به وسیله برخی حاکمین دیگر در دنیای مسلمان الگو برداری شد و تداوم یافت - در واقع در

دوران اخیر مدرن بود و با پایه‌های تمدن اسلامی بسیار بیگانه بود. قوانین و سنت‌های قدیمی تری وجود دارند که مردم خاورمیانه می‌توانند آن را بسازند. البته موانع آشکاری برای توسعه نهادهای دموکراتیک در خاورمیانه وجود دارد. اولین و مهم‌ترین مانع، الگوی حکومت تک‌سالاری و استبدادی است. مشکل سنتی دیگر، غیبت اندیشه سیاسی کلاسیک اسلامی و تمرین بر مبنای حق شهروندی است. شهروندی به معنای عضوی آزاد و مشارکت‌جو از هویت مدنی است. این ایده که مردم نه بر حسب خواست حاکم که برای اداره حکومت، مشارکت می‌کنند در اندیشه سنتی غایب است. هیچ عبارتی در عربی که با «شهروندی» تطابق داشته باشد، وجود ندارد. به‌طور کلی این لغت فقط بر روی پاسپورت‌ها و سایر اسناد موطن وجود دارد که معنای تحت‌اللفظی آن «هموطن» است. فقدان شهروندی منجر به فقدان تصویر مدنی می‌شود.

در واقع سایر عناصر مثبت تاریخ و تفکر اسلامی می‌تواند به توسعه دموکراسی کمک کند. به ویژه امروز، بحث حکومت اجماعی [یا حکومت مبتنی بر اجماع و توافق]، قرارداد دادی و محدود، مجدداً در حال تبدیل شدن به بحث روز است و انکار و نفی سنتی خودکامگی - استبداد - نیروی جدیدی به دست آورده است. مسلمانان در حال گسترش - و در برخی موارد اعمال - ایده‌های مربوط به مشاوره و مشورت هستند. برای مذهبیون، این توسعه‌ها مبتنی بر شرع مقدس و سنت با مجموعه‌ای از رسوم تأثیرگذار در گذشته اسلامی‌اند. انسان ممکن است این احیای ویژه در افغانستان بیابد که مردمانش نوسازی اندکی به خود دیده و لذا برای احیای مجدد سنت‌های بهتر گذشته، به ویژه مشاوره در امر حکومت با علایق استوار و وفاداری گروه‌ها در صدد یافتن آن هستند.

در ابتدا تکنولوژی ارتباطات ابزار دیکتاتورها بود که به دولت، سلاح جدیدی برای تبلیغات و کنترل به دست می‌داد. اما این روند پایدار نیست. امروزه به ویژه با گسترش و افزایش اینترنت، ماهواره‌های تلویزیونی و تلفن‌های همراه، تکنولوژی ارتباطی تأثیرات متضادی پدید آمده است. روزبه‌روز آشکارتر می‌شود که، یکی از مهم‌ترین دلایل فروپاشی شوروی، انقلاب اطلاعاتی بود. هر چه تکنولوژی‌های مدرن بیشتر بسط می‌یابند، کنترل بر ابزار اطلاعات و تکنولوژی دیگر امکان‌پذیر نیست. انقلاب اطلاعاتی همین مشکل را به اتحاد جماهیر شوروی همان‌گونه که انقلاب برای عثمانی و سایر امپراتوری‌های اسلامی تحمیل کرد.

ارتباطات مدرن و جدید، تأثیر دیگری نیز داشته‌اند؛ این که مسلمانان خاورمیانه به‌طور دردآوری از این آگاه می‌شوند که چگونه امور بر وفق مراد نشده است. در گذشته آنها واقعاً از تفاوت‌های میان دنیای خویش و دنیای خارج آگاه نبوده‌اند. آنها نه تنها نمی‌دانستند که چقدر از دنیای پیشرفته غرب که چه بسا از شرق پیشرفته - مثل ژاپن، چین، هند، کره جنوبی و آسیای جنوب شرقی - و به ویژه از هر جای دیگری بر حسب استانداردهای زندگی، دستاوردها و به‌طور کلی توسعه فرهنگی و انسانی عقب‌تر هستند. حتی دردآورتر تفاوت

میان نابرابری‌ها و تمایزات گروه‌های انسانی در خود خاورمیانه است. اکنون پرسش دموکراسی بیشتر به عراق مربوط است تا هر کشور خاورمیانه‌ای دیگر. مهم‌ترین تهدید برای توسعه دموکراسی در عراق و نهایتاً سایر کشورهای عرب و مسلمان، بحث برابری‌های اجتماعی و وراثتی نیست، بلکه تلاش‌های تعیین‌کننده‌ای است که برای گذاشتن دموکراسی انجام می‌گیرد. مخالفان دموکراسی در دنیای مسلمان از خاستگاه‌های متفاوت و با ایدئولوژی‌های کاملاً متفاوت می‌آیند.

انقلاب ایران همچون اسلافش مراحل مختلف دگرگونی و ستیز درونی و بیرونی را پشت سر گذاشته و به نظر وارد مرحله ناپلئونی خود شده است. در یک انتخابات کاملاً آزاد، بنیادگرایان به دلایل متعدد مزیت‌های عمده‌ای نسبت به میانه‌روها و اصلاح‌طلبان دارا هستند. یکی این‌که از زبانی قابل فهم استفاده می‌کنند که برای مسلمانان آشنا است در حالی که احزاب دموکراتیک، ایدئولوژی را بسط می‌دهند و از واژگانی استفاده می‌کنند که عمدتاً برای «مسلمانان معمولی» عجیب و ناآشنا است. از سوی دیگر احزاب بنیادگرا، واژگان آشنایی را به کار می‌گیرند و ارزش‌های آشنایی را هم برای انتقاد از سکولارها و هم برای انتقاد از نظم اقتدارگرایانه برمی‌انگیزانند و آلترناتیوی را پیشنهاد می‌دهند. سرانجام و شاید مهم‌تر از همه، احزاب دموکراتیک به لحاظ ایدئولوژیکی به دلیل اجازه به آزادی عمل بنیادگرایان محدود می‌شوند.

ایجاد یک دموکراسی سیاسی و نظم اجتماعی در عراق یا هر جای دیگری در خاورمیانه آسان نخواهد بود. اما امکان ناپذیر هم نیست و نشانه‌های بسیاری وجود دارد که این فرآیند آغاز شده است. در زمان حاضر دو ترس در ارتباط با امکان‌پذیری ایجاد یک دموکراسی در عراق وجود دارد: یکی ترس از این‌که دموکراسی شکل نخواهد گرفت؛ ترسی که به وسیله بسیاری در اروپا و آمریکا بیان می‌شود و دیگری پافشاری زیاد در گردش حاکمان [قدرت] در خاورمیانه. یک جامعه کاملاً آزاد در عراق، آشکارا تهدیدی اساسی برای بسیاری از حکومت‌های منطقه از جمله برخی کشورهایهایی که به عنوان متحدان و اشینگتن تلقی شوند، خواهد بود.